

بحث در وضع اسامی معاملات بود که موضوع له این اسامی اسباب تحقق این معانی اند یا مسببات آنها؛ بحث امروز در آراء محققان است در این زمینه است.

مبانی مرحوم حضرت امام و محقق خوئی و شهید صدر را مطرح کردیم؛

حضرت امام (ره) اسامی معاملات را وضع برای مسببات عقلائی می دانند؛ و می فرمایند موضوع له بیع همان نقل و انتقال لدی العقلاء است؛ یا موضوع له نکاح همان زوجیت عقلائی است. البته این نکاح یا بیع را شارع امضاء میکند و با امضاء اثر شرعی بر آن بار میشود. لذا عرف دیگر کاری به سبب ندارد، که فعل است یا لفظ، بلکه کار به مسببات دارد؛ هر جا آن اثر عقلائی بار شود صدق اسم معامله میشود و الا صدق اسم نمی شود و دلیل بر این مدعی را تبادر می دانند.

اشکال بر این مبنا:

نقض روشنی بر این مبنا وارد است؛ نزد عرف اسم معامله بر معامله فضولی بار میشود؛ اگر کسی بیع فضولی انجام داد میگویند بدون اجازه مالک مالش را فروخت، پس بیع بر آن اطلاق میشود؛ بلکه درست است اثری بر آن بار نمیشود ولی معذالک صدق اسم دارد؛ که یعنی اطلاق اسم معامله دائر مدار اثر عقلائی نیست.

مبنای مرحوم خوئی؛ لفظ معامله برای مرکب از اعتبار نفسانی و ابراز این اعتبار وضع شده است؛ که بنابر این عناوین معاملات عبارتند از اعتبار نفسانی مبرز. دلیل این مدعی را هم صحت عرفی اسناد معامله به طرفین و ترتب آثار بر این مرکب می دانند.

اشکال ما بر این مبنا: دلیل ایشان این بود که اولاً بیع یسند الی الطرفین، و چون بایع فعل بیع را انجام می‌دهد و آن فعل جز اعتبار و ابراز آن اعتبار نیست موضوع له بیع این اعتبار مبرز است. و دیگر اینکه عقلاً اثر را بر این اعتبار مبرز بار میکنند و بر این اعتبار مبرز صدق عنوان معامله میشود.

قطعاً صرف اعتبار مبرز منشأ صدق عنوان معامله لدی العرف فضلاً عن الشرع نمیشود و بر صرف اعتبار مبرز اثر عقلائی و شرعی بار نمیشود. در صورتی بر عناوینی مانند هبه و بیع و نکاح و... اثر بار میشود، که صدق این اسامی بشود، اذا صدق البیع صدق الانتقال، اذا صدق النکاح صدقت الزوجیه. لذا آثار را بر عناوین معاملات بار میکنند اما بر صرف اعتبار مبرز بار نمیکند.

بنابراین نمی توان گفت اسم معامله عرفاً وضع برای صرف اعتبار مبرز شده است ولو اینکه این اعتبار مبرز از سوی شارع یا عقلاً مورد تأیید قرار نگیرد.

اثر را در فرض صدق عنوان بار میکنند و این عنوان بر چیزی اطلاق میشود که اگر آن تحقق یافت عقلاً بتوانند اثر را بر آن بار بکنند. کلام ما در مورد جهت نفی نیست کلام ما در مورد جهت اثبات است؛ میگوییم چرا عقلاً اثبات اثر میکنند بر صرف صدق الاسم، میگویند: لأنه بایع جاز له التصرف؛ لأنه نکح يجوز له بقراری علقه زوجیت؛ لانه آجر تجوز له المنفعة.

درست است گاهی بیع صدق میکند و اثر بار نمیشود، ولی ما کاری به این جنبه نداریم، و اشکال ما به مرحوم خوئی (ره) بر روی جنبه مثبت استعمال است و نه بر روی جنبه منفی استعمال، اشکال ما به مرحوم امام بر روی جنبه منفی استعمال بود: گفتیم چرا جایی که اثر نیست معذالك میگویند باع؛

اما در اینجا اشکال ما به مرحوم خوئی این است که چرا آنجایی که بیع هست بیع است، تا میگویند بیع اثر را بار میکنند بر آن، اگر صرف ابراز اعتبار بیع بود باید بگویند چون بیع شد يجوز ترتب الاثر، اما میگوییم اینطور نیست و با صرف ابراز اعتبار نمیگویند يجوز ترتب الاثر. کسی اگر در خانه بشیند و بگوید اعتبرت هذا المال لزید و اعتبرت پولی که پیش زید است لنفسی، در اینجا نمیگویند که بنابراین يجوز له التصرف در آن ثمن و يجوز للمشتري التصرف في المثلث.

اگر بیع بر صرف ابراز اعتبار صدق میکرد، همانطوی که می گویند باع فجاز له التصرف، باید بتوانند بگویند ابراز الاعتبار فجاز له التصرف ولی این را نمی گویند. که یعنی تفکیک وجود دارد بین صدق اسم معامله و ابراز اعتبار.

شهید صدر (ره)؛ اسماء معاملات وضع برای سبب و مسبب است، که مسبب همان ترتب آثار عقلائی و قانونیه

است، و سبب عبارت از سه رکن است: انشاء (مدلول تصویری) و اعتبار نفسانی (مدلول تصدیقی) و ابراز؛

(۱) مفهوم بیع؛ (۲) اراده البیع؛ (۳) ابراز این اراده البیع.

این مرکب از این سه عنصر سبب است؛ ولی خود اسم معامله بر این سبب و بر مسبب که همان اثر قانونی و شرعی خارجی است. بار میشود. سبب و مسبب را افزون بر آنچه که در سبب ابراز اعتبار می دانستند ایشان مفهوم را هم اضافه میکنند.

بنابر این شهید (ره) معتقد است که موضوع له اسامی معاملات مرکب از سبب و مسبب است ولی افزون بر آنچه مرحوم آقای خوئی (ره) در سبب می فرمود که آن را ابراز اعتبار می دانستند، مرحوم شهید صدر علاوه بر ابراز اعتبار انشاء را هم داخل در سبب می دانند، و این سبب و آن مسبب هر دو باهم موضوع له معاملات است.

دلیلشان هم همان تبادر عرفی است؛ عرف تا وقتی این مجموعه سبب و مسبب شکل نگیرد اطلاق اسم معامله نمیکند.

اشکال ما بر ایشان همان اشکالی است که به حضرت امام (ره) وارد کردیم، که در معامله فضولی اطلاق بیع میشود در حالیکه ترتب اثر نیست و مسبب وجود ندارد. اگر معامله وضع برای سبب و مسبب باشد این نقض وارد میشود که؛ پس چگونه است که در معاملات فضولی اطلاق لفظ معامله را داریم در حالیکه که مسبب وجود ندارد.

نظر مختار در موضوع له عناوین معاملات؛

قبلاً گفته بودیم که اسماء اجناس برای معانی عام وضع میشود، بدون اینکه خصوصیات معانی در موضوع له اخذ شود؛ گفته میشود خانه برای معنای ما یسکن فیه الانسان وضع میشود؛ و کاری به خصوصیات خانه ندارد که مثلاً چهار اتاقی است یا دو اتاقی است، یک طبقه است یا دو طبقه است، از چوب ساخته شده یا فلز یا سیمان یا غیره.

در اسامی معاملات هم همینگونه است؛ مثلاً بیع وضع لمطلق ما یكون سبباً ينشأ عنه المسبب. هم هر چه سبب نقل و انتقال شود و نقل و انتقال بر آن بار شود بیع است؛ این سبب ممکن است در عرفی چیزی باشد و در عرفی چیز

دیگری باشد. یکی لفظ را شرط بدانند دیگری ندانند؛ این خصوصیات در موضوع له لفظ معامله اخذ نشده است؛ موضوع له لفظ بیع مطلق سبب و مسبب است؛ که این حتی در معامله فضولی هم صدق میکند، چون کسی که معامله فضولی میکند به هر حال قصد اثر میکند و بیع ذو اثر را انشاء میکند؛ اینکه عرف یا شرع اثر را بار نمیکند مگر با حقوق اجازه این مربوط است به خصوصیات اثر و نه ذات الاثر. یا اینکه در سبب و صیغه انشاء عربیت شرط هست یا نیست، ماضویت شرط هست یا نیست.. اینها همه خصوصیات سبب است.

نه خصوصیات سبب در اسم معامله دخیل است و نه خصوصیات مسبب. بلکه اسم بر این خصوصیت صدق می کند ولی بدون اینکه خصوصیت در موضوع له اخذ شده باشد. مثلاً وقتی گفتید رجل، میگویید اسم رجل وضع برای هر انسان مذکر شده است. این لفظ صدق میکند بر رجل سفید پوست و سیاه پوست و عاقل و جاهل و غیره.

اگر ماهیت بیع را مبادله مال بمال بدانید در این صورت میگویید بیع: ما یكون سبباً لمبادلة مال بمال، یعنی سبباً برای این اثر. و اگر اثر بیع را انتقال عوض و معوض بدانید؛ میگویید بیع وضع شده است برای سببی که این اثر بر آن بار میشود؛ و این میشود سبب و مسبب؛ و نه مطلق السبب و ان لم یترتب علیه الاثر، بلکه سببی که اثر بر آن بار شود.

در معامله فضولی شخص منشی اثر را اراده میکند، شارع اثر را بر آن بار نمیکند. یعنی فضولی میگوید اوجد سببی را که یترتب علیه الاثر، اوجد انشائی که مبادله مال بمال بر آن بار شود؛ ولی شارع آن اثر را بار نمی کند؛ فضولی اگر عاقل نبود، و از صبی غیر ممیز صادر شد دیگر با حقوق اجازه هم اثر بر آن بار نمی شود.

باید انشائی باشد، اگر لفظ بیع از دیوانه ای سرزد اثری بر آن بار نمیشود حتی بعد از حقوق اجازه. باید حتماً انشاء معامله ای صورت گرفته باشد تا شارع با حقوق اجازه به آن ترتیب اثر بدهد.

بنابر این الفاظ معاملات وضع شده است برای: لكل سبب یؤلد اثر المطلوب للمعاملة. مراد از سبب هم سبب اعتباری است و نه تکوینی.

مراد از طبیعت؛ ذات الماهیت و صرف الماهیت است، یا لا بشرط مقسمی است.